: ۱۰,۲۲۰۳٤/irs.۲۰۲٦,٥٦۷۳۷٦,۱۳۳٦

دوفصلنامهٔ تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی
سال هشتم، شمارهٔ ۱۵، بهار و تابستان ۱٤۰۵
صفحات: ۲۸۱-۲٤۹

Scientific Journal of
"Documentary Researches of
the Islamic Revolution"
Vol ۸. No ۱٥, spring and summer ۲۰۲٦, pp: ۲٤۹-۲۸۱

بررسی مواضع روزنامهٔ فارس نسبت به گسترش بلشویسم در ایران (۱۳۳۷–۱۳۳۹ق)

رضا معینی‌رودبالی[۱]، زینب قنبری‌نژاد[۲]، شمس‌الدین امرایی[۳]

چکیده

با وقوع جنگ جهانی اول و گسترش دامنهٔ آن به آسیا، ایران نیز از پیامدهای آن مصون نماند و علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، از سوی نیروهای متفقین مورد اشغال قرار گرفت. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و تسلط بلشویک‌ها بر رژیم تزاری، با شعارهای انسان‌دوستانه و حمایت از طبقات کارگر، آن‌ها بخشی از جامعهٔ ایرانی را تحت تأثیر این ایدئولوژی قرار دادند و آرزوی برقراری جامعه‌ای مبتنی بر برابری را در ذهن پروراندند. این مقاله، با روش توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مندرجات روزنامهٔ فارس، به بررسی مواضع این روزنامه نسبت به شیوع بلشویسم در ایران می‌پردازد. پرسش اصلی مقاله این است که روزنامهٔ فارس چه رویکردی نسبت به گسترش ایدئولوژی بلشویسم و مقابله با آن در ایران داشت؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که روزنامهٔ فارس با آگاهی‌بخشی دربارهٔ ماهیت بلشویسم و خطرات ناشی از فعالیت بلشویک‌ها در ایران و جهان، ضمن نقد شعارهای عوام‌فریبانهٔ آنان، به تجربه‌های تلخ کشورهای هم‌جوار مانند افغانستان و هند اشاره و مقابلهٔ قدرت‌هایی چون فرانسه و آمریکا با این اندیشه را برجسته می‌کرد. فارس از طریق رویکردهای سیاسی و فرهنگی تلاش داشت تا شیوع بلشویسم در ایران را مهار کند. از نظر فرهنگی نیز، با اشاره به اقدامات بلشویک‌ها در تخریب

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).

r.moeeni@cfu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

z.ghanbarynejad@saadi.shirazu.ac.ir @atu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

shamsedinamraie@pnu.ac.ir

دین و هویت ملی، از علما و روحانیون شیعه خواست تا با مقابله با عقاید ضالهٔ آنان، در حفظ و تقویت فرهنگ ایرانی و شیعی نقش ایفا کنند. روشنگری روزنامه درخصوص ماهیت تجزیه‌طلبانه و تفرقه‌افکن روس‌های بلشویک (کمونیست) نقش مؤثری در دورکردن ایرانیان از اندیشهٔ بلشویسم و کمونیسم ایفا کرد.

کلیدواژگان: جنگ جهانی اول، ایران، روزنامهٔ فارس، اتحاد جماهیر شوروی، بلشویسم.

Examining the Stance of Fars Newspaper Toward the Spread of Bolshevism in Iran (۱۳۳۷–۱۳۳۹ AH)

Reza Moeini Roudbali[۱] / Zeynab ghanbarynejad[۲] / Shamsedin amrai e[۳]

Abstract

With the outbreak of World War I and its expansion into Asia, Iran was not spared from its consequences. Despite declaring neutrality, the country was occupied by the Allied forces. After the October Revolution of 1917 in Russia and the Bolsheviks' rise to power over the Tsarist regime, their humanitarian slogans and support for the working class influenced parts of Iranian society, and fostering hopes for establishing a society based on equality.

This article, using a descriptive–analytical method and based on the content of Fars newspaper, examines the newspaper's stance regarding the spread of Bolshevism in Iran. The main question of the article is: What was the approach of Fars newspaper toward the expansion of Bolshevik ideology in Iran and the efforts to counter it?

The findings show that Fars newspaper, by raising awareness of the nature of Bolshevism and the dangers posed by Bolshevik activities in Iran and the world, criticized their deceptive slogans and referred to the bitter experiences of neighboring countries such as Afghanistan and India, while highlighting the resistance of powers like France and the United States against this ideology. Through political and cultural approaches, Fars sought to curb the spread of Bolshevism in Iran.

Culturally, by pointing to the Bolsheviks' attempts to destroy religion and national identity, the newspaper appealed to Shia scholars and clerics to counter the misguided beliefs and play a role in preserving and strengthening Iranian and Shi'i culture. The newspaper's efforts to

۱ . Assistant Professor, Department of history, Farhangian University, P.O. Box ۸۸۹-۱٤٦٦٥, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

۲. Assistant Professor, Department of History,shiraz University, shiraz, Iran

۳ . Assistant Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran.

expose the separatist and divisive nature of Russian Bolsheviks (communists) played an effective role in distancing Iranians from Bolshevist and communist thought.

Keywords: World War I, Iran, Fars newspaper, Soviet Union, Bolshevism

مقدمه

جنگ جهانی اول (۱۲۹۳–۱۲۹۷ش/۱۹۱٤ـ ۱۹۱۸م) را می‌توان یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فکری جهان معاصر دانست. این جنگ که در زمان خود گسترده‌ترین، خونین‌ترین و ویرانگرترین منازعهٔ نظامی تاریخ بشر به‌شمار می‌رفت، نه‌تنها موازنهٔ قدرت در قارهٔ اروپا را به‌طور بنیادین دگرگون ساخت، بلکه پیامدهای عمیق و دامنه‌دار آن به مناطق پیرامونی نظام جهانی، از جمله خاورمیانه، گسترش یافت. ایرانِ عصر قاجار، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی رسمی در این جنگ، به‌دلیل ضعف ساختاری دولت مرکزی، آشفتگی‌های مزمن سیاسی و اقتصادی و نیز نفوذ گستردهٔ قدرت‌های استعماری روس و انگلیس، به یکی از متأثرترین جوامع از تحولات ناشی از جنگ بدل شد. اشغال نظامی بخش‌هایی از خاک ایران توسط نیروهای خارجی، گسترش ناامنی، بروز قحطی‌های گسترده و تضعیف نظم اجتماعی، از جمله پیامدهایی بود که جامعهٔ ایرانی را با بحران‌های عمیق و چندلایه مواجه ساخت.

در چنین بستر ناپایدار و بحرانی، وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م در روسیه، به‌عنوان یکی از تعیین‌کننده‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر، تأثیری بنیادین بر معادلات سیاسی و فکری منطقه برجای گذاشت. فروپاشی حکومت تزاری و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها به رهبری ولادیمیر لنین، نه‌تنها ساختار سیاسی روسیه را دگرگون کرد، بلکه با طرح گفتمانی نوین مبتنی بر سوسیالیسم، نفی نظم سرمایه‌داری، مبارزه با امپریالیسم و طرح حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، افق‌های تازه‌ای را پیش روی جوامع تحت سلطه گشود. رهبران بلشویک با تأکید بر شعارهایی چون برابری اجتماعی، عدالت اقتصادی و لغو مالکیت خصوصی، در صدد بودند تصویری متفاوت از روسیه جدید ارائه دهند و از نظر گفتمانی، فاصله‌ای آشکار میان سیاست‌های خود و میراث توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانهٔ روسیه تزاری ترسیم کنند.

در ایران، که جامعهٔ آن سال‌ها تحت فشارهای فزایندهٔ سیاسی و اقتصادی ناشی از نفوذ و سلطهٔ روس و انگلیس قرار داشت، انتشار اخبار انقلاب روسیه و مواضع ضد استعماری لنین، با واکنش‌های مثبت و امیدبخش بخشی از روشنفکران، شاعران و فعالان سیاسی همراه شد. این گروه‌ها، انقلاب اکتبر را نشانه‌ای از فروپاشی نظم استعماری مسلط بر جهان و

فرصتی تاریخی برای رهایی ملت‌های ضعیف‌تر تلقی می‌کردند. بازتاب این نگرش خوش‌بینانه را می‌توان در آثار ادبی و سیاسی چهره‌هایی چون ملک‌الشعرای بهار و عارف قزوینی مشاهده کرد؛ چنان‌که بهار با زبانی تمثیلی، لنین را رهایی‌بخش ملت‌های در بند می‌داند و عارف قزوینی نیز با لحنی آرمان‌گرایانه، انقلاب روسیه را مایهٔ نجاتِ مظلومان معرفی می‌کند (بهار، ۱۳۷۱؛ عارف قزوینی، ۱۳۹۱). این واکنش‌ها بیانگر نوعی انتظار تاریخی در جامعهٔ ایران برای پایان سلطهٔ بیگانگان و تحقق استقلال سیاسی و اجتماعی بود.

با این حال، این نگاه خوش‌بینانه و آرمان‌گرایانه نسبت به انقلاب روسیه و ایدئولوژی بلشویکی، رویکردی یکدست و همگانی در جامعهٔ ایرانی نبود. در برابر این جریان، گروهی از متفکران، علما، روزنامه‌نگاران و کنشگران فرهنگی با نگاهی واقع‌گرایانه‌تر و انتقادی، نسبت به پیامدهای نفوذ بلشویسم در ساختار فرهنگی، دینی و اجتماعی ایران هشدار دادند. از دیدگاه این گروه، در پس شعارهای عدالت‌خواهانه و آزادی‌طلبانهٔ بلشویک‌ها، نوعی نظام ایدئولوژیک تمامیت‌خواه و مبتنی بر نفی دین، تضعیف سنت‌های بومی و یکسان‌سازی فرهنگی نهفته بود که می‌توانست هویت ایرانی ـ اسلامی جامعه را با تهدیدی جدی مواجه سازد. از این منظر، مسئلهٔ صرفاً جایگزینی یک قدرت خارجی با قدرتی دیگر نبود، بلکه خطر استقرار نوعی سلطهٔ فکری و ایدئولوژیک جدید، این‌بار با پوششی انقلابی و رهایی‌بخش، مطرح می‌شد.

در این چهارچوب، مطبوعات محلی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تولید، بازنمایی و نقد گفتمان‌های فکری، نقشی اساسی در آگاهی‌بخشی عمومی و شکل‌دهی به نگرش‌های انتقادی جامعه ایفا کردند. روزنامهٔ فارس، که در شیراز و به همت فرصت‌الدوله شیرازی بنیان نهاده شد و در مقاطعی از حیات خود تحت مدیریت فضل‌الله بنان‌شیرازی قرار داشت، از جمله نشریاتی بود که به‌طور جدی و مستمر به تحلیل و نقد اندیشه‌های بلشویکی پرداخت. این روزنامه با اتکا به استدلال‌های دینی، اخلاقی و ملی، کوشید ضمن تبیین ماهیت ایدئولوژی بلشویسم، مخاطبان خود را نسبت به پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و هویتی گسترش آن در ایران آگاه سازد و نسبت به خطرات نفوذ این جریان فکری هشدار دهد (صدرهاشمی، ۱۳۳۱؛ رومی، ۱۳۸۳: ۷۰–۷۱؛ قاسمی، ۱۳۸۳: ۳۷۹).

بر این اساس، پرسش اصلی مقالهٔ حاضر آن است که روزنامهٔ فارس چه رویکردی نسبت به گسترش ایدئولوژی بلشویسم و مقابله با آن در ایران داشت؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تفسیری ـ تاریخی به بررسی نحوهٔ بازنمایی، تفسیر و نقد بلشویسم در مطالب منتشرشدهٔ این روزنامه می‌پردازد. این روش امکان واکاوی عمیق مفاهیم، مضامین و چهارچوب‌های گفتمانی نهفته در متون مطبوعاتی را فراهم می‌سازد و زمینه‌ای مناسب برای فهم نگرش‌های فرهنگی و هویتی نهفته در پس مواضع انتقادی روزنامهٔ فارس ایجاد می‌کند. هدف این پژوهش آن است که نشان دهد مطبوعات محلی چگونه فراتر از انعکاس صرف رویدادهای سیاسی، به عرصه‌ای فعال برای دفاع از هویت دینی و ملی ایران در برابر نفوذ ایدئولوژی‌های بیگانه تبدیل شدند. جامعهٔ پژوهش شامل تمامی شماره‌های منتشرشدهٔ روزنامهٔ فارس در دوره‌ای است که هم‌زمان با پیامدهای انقلاب اکتبر و گسترش مباحث مرتبط با بلشویسم در ایران بوده است. از میان این مجموعه، شماره‌هایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به مسائل مربوط به روسیه انقلابی، کمونیسم، بلشویسم و پیامدهای آن برای ایران پرداخته‌اند، به‌صورت هدفمند به‌عنوان نمونهٔ پژوهش انتخاب شده‌اند تا امکان تحلیل دقیق و مبتنی بر شواهد تاریخی فراهم شود.

پیشینهٔ پژوهش

بررسی پیشینهٔ پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات متعددی به تأثیر انقلاب روسیه و گسترش اندیشه‌های کمونیستی در ایران پرداخته‌اند، اما تمرکز آن‌ها عمدتاً بر ابعاد سیاسی و تشکیلاتی این جریان بوده است. پرتیس (۱۳۹۲) و ولادیمیر گنیس(۱۳۸۵) در پژوهش‌های خود، به بررسی نفوذ کمونیسم در مناطق شمالی ایران پرداخته و نقش نیروهای بلشویکی را در تحولات سیاسی گیلان و شکل‌گیری جنبش‌های محلی تحلیل کرده‌اند. این دو پژوهش نشان می‌دهد که پیوند میان نیروهای انقلابی روس و برخی جریان‌های داخلی، بیش از آنکه فرهنگی باشد، ماهیتی سیاسی و نظامی داشته است.

آروتونیان (۱۳۸۵) نیز با تمرکز بر روابط ایران و روسیه پس از انقلاب اکتبر، سیاست‌های دولت شوروی را در قبال ایران بررسی کرده و بر استمرار منافع راهبردی روسیه، علی‌رغم تغییر ایدئولوژیک نظام حاکم، تأکید می‌کند. این اثر، هرچند در تبیین ابعاد دیپلماتیک و سیاسی روابط دو کشور ارزشمند است، اما کمتر به واکنش‌های فرهنگی و اجتماعی درون جامعهٔ ایران توجه دارد.

مطالعات محلی نیز به‌طور مشخص نفوذ انقلاب اکتبر را در شمال و شمال غرب ایران بررسی کرده‌اند. پژوهش‌هایی مانند نصرالله افجه‌ای (۱۳۷۰)، غلامرضا نادری (۱۳۸۲) و حسن سبحانی (۱۳۷۵) تحولات سیاسی و اجتماعی این مناطق را در اثر انقلاب روسیه و بلشویکی‌ها واکاوی کرده‌اند. همچنین مطالعات بر مبنای اسناد وزارت امور خارجه (۱۹۱۷ـ۱۹۳۰) نیز گواهی محکم بر نفوذ سیاسی و نظامی بلشویک‌ها در مناطق شمالی ایران فراهم آورده است.

در حوزهٔ تاریخ مطبوعات، پژوهش‌هایی مانند آثار صدرهاشمی (۱۳۳۱) و قاسمی (۱۳۸۳) اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ نشریات محلی و نقش آن‌ها در تحولات فکری دورهٔ قاجار و پهلوی اول ارائه می‌دهند. با این حال، این مطالعات بیشتر ماهیت توصیفی دارند و کمتر به تحلیل گفتمان انتقادی مطبوعات در مواجهه با ایدئولوژی‌های نوظهور پرداخته‌اند. بر این اساس، خلأ اصلی در پژوهش‌های پیشین، فقدان مطالعه‌ای متمرکز بر نقش مطبوعات محلی در نقد فرهنگی و هویتی بلشویسم است. مقالهٔ حاضر می‌کوشد با تمرکز بر روزنامهٔ فارس، این خلأ را پر کرده و نشان دهد که چگونه یک نشریهٔ محلی توانست با اتکا به گفتمان بومی، در برابر نفوذ فکری کمونیسم موضع‌گیری کند.

چهارچوب نظری پژوهش

برای تحلیل مواضع روزنامهٔ فارس در برابر گسترش بلشویسم در ایران، این پژوهش از رویکردی میان‌رشته‌ای بهره می‌گیرد که در آن نظریه‌های «گفتمان»، «رسانه و ساخت معنا» و «انتقال ایدئولوژی در جوامع پیرامونی» به‌صورت تلفیقی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این چهارچوب نظری امکان می‌دهد تا مطالب منتشرشده در روزنامهٔ فارس نه صرفاً به‌عنوان گزارش‌های خبری، بلکه به‌عنوان بخشی از یک گفتمان فکری و فرهنگی در بستر تحولات

سیاسی اوایل قرن بیستم تحلیل شوند. یکی از مفاهیم کلیدی در این چهارچوب، نظریهٔ گفتمان است. از دیدگاه میشل فوکو[۱]، گفتمان مجموعه‌ای از قواعد و شیوه‌های بیانی است که از طریق آن‌ها دانش، قدرت و حقیقت در جامعه شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود (فوکو، ۱۳۸۸: ٦٤). در این چهارچوب، مطبوعات نه فقط ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه عرصه‌ای برای تولید معنا و تثبیت یا به چالش کشیدن نظم‌های فکری مسلط محسوب می‌شوند. بر این اساس، مقالات روزنامهٔ فارس را می‌توان به‌عنوان بخشی از گفتمان محافظه‌کارانه و هویت‌محور در ایران دورهٔ قاجار، متأخر دانست که تلاش می‌کرد در برابر نفوذ ایدئولوژی‌های وارداتی، چهارچوبی تفسیری مبتنی بر دین، تاریخ و ملیت ارائه دهد. در تکمیل این دیدگاه، تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف[۲] بر نقش زبان در بازتاب و بازتولید روابط قدرت تأکید دارد. فرکلاف معتقد است متون رسانه‌ای در سه سطح متن، عمل گفتمانی و زمینهٔ اجتماعی قابل بررسی هستند و هر متن رسانه‌ای در تعامل با ساختارهای اجتماعی و سیاسی زمانهٔ خود معنا می‌یابد. (Fairclough, ۱۹۹۵: ۹۷) بر اساس این رویکرد، مطالب منتشرشده در روزنامهٔ فارس را می‌توان به‌عنوان بخشی از فرایند شکل‌دهی به نگرش عمومی نسبت به بلشویسم در نظر گرفت؛ فرایندی که در آن مفاهیم، استعاره‌ها و ارجاعات تاریخی برای تعریف «دوگانه‌هایی» همچون ایمان و بی‌دینی، ملیت و بیگانگی، یا نظم و آشوب به کار گرفته شده‌اند. در کنار نظریهٔ گفتمان، نظریه‌های مربوط به نقش رسانه در شکل‌دهی به افکار عمومی نیز برای فهم جایگاه مطبوعات در این دوره اهمیت دارند. یورگن هابرماس[۳] در نظریهٔ «حوزهٔ عمومی» بیان می‌کند که مطبوعات مدرن فضایی برای شکل‌گیری گفت‌وگوی عمومی و نقد قدرت فراهم می‌کنند و از این طریق در تکوین آگاهی سیاسی جامعه نقش دارند (هابرماس، ۱۳۸٤: ۸۷). در ایران اوایل قرن بیستم نیز مطبوعات به‌تدریج به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های شکل‌گیری حوزهٔ عمومی تبدیل

---

۱. Michel Foucault

۲. Norman Fairclough

۳. Jürgen Habermas

شدند و توانستند میان نخبگان فکری، فعالان سیاسی و افکار عمومی ارتباط برقرار کنند. در چنین بستری، روزنامهٔ فارس را می‌توان به‌عنوان یکی از کنشگران حوزهٔ عمومی در جنوب ایران دانست که با انتشار تحلیل‌ها و گزارش‌های خود درصدد تأثیرگذاری بر درک عمومی از تحولات روسیه و پیامدهای آن برای ایران بود. از سوی دیگر، برای فهم چگونگی مواجههٔ جوامع غیرغربی با ایدئولوژی‌های وارداتی، نظریه‌های انتقال ایده‌ها در جوامع پیرامونی نیز اهمیت دارد. بندیکت اندرسن[۱] در تحلیل شکل‌گیری جوامع ملی نشان می‌دهد که رسانه‌های چاپی، به‌ویژه روزنامه‌ها، در شکل‌گیری «جماعت‌های تصوری» نقش مهمی دارند و از طریق انتشار روایت‌های مشترک، نوعی همبستگی ذهنی میان اعضای یک ملت ایجاد می‌کنند. (Anderson, ۲۰۰٦: ٤٤) در چهارچوب این نظریه، واکنش روزنامهٔ فارس به بلشویسم را می‌توان تلاشی برای تقویت نوعی تصور مشترک از هویت ملی ایرانی دانست که در آن دین، تاریخ و فرهنگ بومی به‌عنوان عناصر اصلی هویت جمعی برجسته می‌شوند. همچنین نظریهٔ «جریان‌های فکری در جوامع پیرامونی» که در آثار ساموئل آیزنشتات و دیگر نظریه‌پردازان مدرنیته‌های چندگانه مطرح شده است، نشان می‌دهد که ایده‌های سیاسی وارداتی در این جوامع به‌صورت مستقیم و بدون تغییر پذیرفته نمی‌شوند، بلکه در فرایندی از بازتفسیر و سازگاری با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی بومی دگرگون می‌گردند. (Eisenstadt, ۲۰۰۰: ١٦) در این چهارچوب، واکنش مطبوعات ایرانی به بلشویسم را می‌توان بخشی از فرایند بازتعریف مفاهیم مدرن در بستر فرهنگی ایران دانست؛ فرایندی که در آن برخی عناصر این ایدئولوژی مورد پذیرش یا نقد قرار گرفته و درنهایت در قالب گفتمان‌های بومی بازسازی شده‌اند. بر این اساس، چهارچوب نظری این پژوهش بر این فرض استوار است که مواضع روزنامهٔ فارس را نمی‌توان صرفاً واکنشی سیاسی به تحولات روسیه دانست، بلکه باید آن را بخشی از یک گفتمان فرهنگی گسترده‌تر تلقی کرد که در آن مفاهیمی چون: هویت ملی، دین، نظم اجتماعی و استقلال سیاسی در برابر ایدئولوژی‌های جدید تعریف و بازتولید می‌شوند. از این منظر، تحلیل محتوای مطالب این روزنامه می‌تواند نشان دهد که چگونه مطبوعات محلی در ایران اوایل قرن بیستم به

---

۱. Benedict Anderson

عرصه‌ای برای بازنمایی و تفسیر تحولات جهانی و دفاع از چهارچوب‌های فکری بومی تبدیل شدند.

بلشویک و علل نفوذ بلشویسم در ایران

در دو دههٔ آغازین قرن بیستم، روسیه شاهد دو انقلاب بزرگ بود که هر یک زمینه‌ساز دیگری شد. نخست، در سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷، واکنشی به استبداد تزار نیکلای دوم[۱] و فشارهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از شکست روسیه در جنگ با ژاپن بود. این انقلاب که در تاریخ به‌عنوان نخستین انقلاب مردمی در عصر امپریالیسم شناخته می‌شود، میلیون‌ها کارگر و دهقان روس را به صحنهٔ سیاست کشاند و بنیان‌های نظام تزاری را به لرزه درآورد (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۹-۱۰). هرچند این جنبش سرانجام سرکوب شد، اما به تعبیر لنین، «تمرینی عمومی» برای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود.

تأثیر این جنبش‌ها فراتر از مرزهای روسیه گسترش یافت و جوامع شرقی را نیز به‌شدت متأثر کرد. شکست نظام تزاری، همراه با پیروزی ژاپن در جنگ ۱۹۰۵، برای کشورهای آسیایی، از جمله ایران، نشانه‌ای از امکان مقاومت در برابر قدرت‌های استعماری بود. به‌ویژه انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵ـ۱۲۸۸) در فضایی شکل گرفت که ایده‌های آزادی‌خواهانه، سوسیال‌دموکراتیک و عدالت‌طلبانه از روسیه به قفقاز و از آنجا به ایران راه یافته بود. از همین‌رو، برخی پژوهشگران بر این باورند که انقلاب روسیه، یکی از محرک‌های اصلی بیداری سیاسی در ایران و دیگر کشورهای شرق آسیا بود (پرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵).

با پیروزی انقلاب اکتبر و استقرار حکومت بلشویکی در ۱۹۱۷، رهبران شوروی بر این باور بودند که بقای انقلاب در گرو گسترش آن به سایر کشورهاست. لنین و همفکرانش تأکید می‌کردند که «انقلاب جهانی پرولتاریا» تنها زمانی به پیروزی نهایی می‌رسد که نظام‌های سرمایه‌داری در سراسر جهان سرنگون شوند. بنابراین، ایران و دیگر کشورهای شرق در سیاست خارجی شوروی جایگاه ویژه‌ای یافتند. چند عامل موجب شد تا نگاه رهبران بلشویک به شرق و به‌ویژه ایران معطوف شود:

---

۱. Tsar Nicholas II

۱. افول جنبش‌های کارگری در اروپا: در آغاز دههٔ ۱۹۲۰، شور و حرارت انقلابی طبقهٔ کارگر در اروپای غربی کاهش یافت و امید بلشویک‌ها به تحقق انقلاب جهانی در آن مناطق کم‌رنگ شد. از این‌رو، توجه آنان به شرق به‌عنوان خاستگاه تازه‌ای برای انقلاب جلب شد (همان).

۲. زمینه‌های اجتماعی و ضداستعماری شرق: رهبران شوروی بر این باور بودند که ملت‌های شرق، به‌ویژه در آسیا، به‌دلیل تجربهٔ استعمار و فقر مزمن، آمادگی بیشتری برای پذیرش آموزه‌های انقلابی دارند. ایران، هند، چین و ترکیه در این دوره صحنهٔ جنبش‌های ضداستعماری و ملی‌گرایانه بودند که از دید مسکو می‌توانستند در خدمت «انقلاب جهانی» قرار گیرند (آروتونیان، ۱۳۸۵).

۳. تشکیلات انقلابی و آموزش نیروهای آسیایی: از دوران پیش از انقلاب اکتبر، شمار قابل توجهی از فعالان سیاسی و مهاجران از کشورهای چین، ایران، ترکیه و کره در روسیه اقامت داشتند. پس از پیروزی بلشویک‌ها، این افراد در مدارس و مراکز آموزشی کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) آموزش دیدند تا آموزه‌های انقلابی را در کشورهای خود گسترش دهند. گفته می‌شود بیش از یک میلیون نفر در این برنامه‌ها مشارکت داشتند (پرتیس، ۱۳۹۲: ۱۵).

در نتیجه، نفوذ بلشویسم در ایران نه صرفاً از مسیر نظامی یا سیاسی، بلکه از طریق ایدئولوژیک و فرهنگی نیز دنبال می‌شد. شعارهایی چون «آزادی ملت‌ها»، «حق تعیین سرنوشت» و «برابری طبقاتی» برای بسیاری از روشنفکران ایرانی جذاب بود و با روح عدالت‌خواهانهٔ انقلاب مشروطه همخوانی داشت. با این حال، همان‌گونه که برخی اندیشمندان ایرانی هشدار دادند، در پس این شعارها، اهدافی پنهان برای گسترش نفوذ سیاسی شوروی و تضعیف ساختارهای سنتی و مذهبی ایران نهفته بود. مسئله‌ای که در دهه‌های بعدی و به‌ویژه در مناطق شمالی کشور نمود یافت.

نحوهٔ ورود اندیشهٔ بلشویسم به ایران و بازتاب آن در مطبوعات

ورود اندیشهٔ بلشویسم به ایران را باید در بستر تاریخی و سیاسی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بررسی کرد. در این مقطع، ایران از یک‌سو درگیر پیامدهای جنگ جهانی اول و از سوی

دیگر با ضعف ساختارهای حکومتی قاجار، بحران اقتصادی و نفوذ بی‌حد دو قدرت روسیه و انگلستان مواجه بود. این شرایط، جامعهٔ ایران را نسبت به هر جریان فکری تازه‌ای که وعدهٔ رهایی از سلطهٔ بیگانگان و برقراری عدالت اجتماعی می‌داد، آماده و پذیرنده کرده بود (آروتونیان، ۱۳۸۵: ۱۰۲). از این‌رو، افکار انقلابی بلشویک‌ها با سرعتی چشمگیر از طریق قفقاز و نواحی شمالی کشور به ایران نفوذ یافت.

نخستین مسیر انتقال بلشویسم، قفقاز و بندرانزلی بود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، نیروهای بلشویک در سال ۱۹۱۷ با عقب‌نشینی از جبهه‌های جنگ جهانی اول، به مناطق جنوبی قفقاز وارد شدند و در پی برقراری ارتباط مستقیم با جنبش‌های کارگری و انقلابی ایران برآمدند. در سال ۱۹۲۰م (۱۲۹۹ش)، ورود نیروی دریایی سرخ به بندرانزلی و همکاری آنان با جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان جنگلی، نخستین تماس مستقیم بلشویک‌ها با نیروهای انقلابی ایران را رقم زد (پرتیس، ۱۳۹۲: ۲۲). گرچه هدف اولیهٔ شوروی‌ها در ظاهر کمک به استقلال ایران و مبارزه با امپریالیسم بریتانیا بود، اما در عمل، این ارتباط در جهت گسترش نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک شوروی در شمال ایران پیش رفت.

دومین مسیر انتقال، از راه باکو و از طریق حزب عدالت بود. حزب عدالت، که در میان کارگران ایرانی مقیم قفقاز تشکیل شده بود، نخستین سازمان سیاسی ایرانی با گرایش‌های مارکسیستی محسوب می‌شود. اعضای این حزب، تحت تأثیر مستقیم تبلیغات حزب کمونیست روسیه قرار داشتند و بعدها در سال ۱۲۹۹ش با تغییر نام به حزب کمونیست ایران، به شاخهٔ رسمی انترناسیونال سوم (کُمینترن) پیوستند (حکیمی، ۱۳۷۸: ٦٨). این حزب از طریق نشریات، بیانیه‌ها و شبکه‌های مخفی خود، درصدد ترویج ایدئولوژی کمونیستی در میان کارگران، روشنفکران و اقلیت‌های قومی ایران برآمد.

مسیر سوم، نفوذ فرهنگی و مطبوعاتی بود که نقشی بس تعیین‌کننده در ترویج مفاهیم بلشویکی داشت. در این دوره، شماری از روشنفکران و فعالان سیاسی ایرانی که در قفقاز یا روسیه اقامت داشتند، پس از بازگشت به ایران، اندیشه‌های سوسیالیستی را در قالب ترجمه و نگارش مقالات، داستان‌ها و گزارش‌های اجتماعی منتشر کردند. برخی از مطبوعات تهران، رشت، تبریز و شیراز، از جمله روزنامه‌هایی چون: ایران نو، حبل‌المتین، رعد، نوبهار

و فارس، به درجات مختلف به بازتاب یا نقد اندیشه‌های انقلابی جدید پرداختند (صدرهاشمی، ۱۳۳۱: ٦۱).

مطبوعات ایران در دهه‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، به‌ویژه پس از پایان جنگ جهانی اول، به عرصه‌ای برای برخورد اندیشه‌ها تبدیل شده بود. از یک‌سو، نشریات مترقی و آزادی‌خواه، انقلاب روسیه را نشانه‌ای از زایش جهانی نو و رهایی طبقات فرودست می‌دانستند. آنان با الهام از شعارهای عدالت‌طلبانه لنین، بر ضرورت اصلاحات اجتماعی، برابری اقتصادی و پایان سلطهٔ استعمار تأکید می‌کردند. از سوی دیگر، مطبوعات محافظه‌کارتر و ملی‌گرا، با نگرانی به گسترش نفوذ شوروی نگریسته و ماهیت الحادی و ضد دینی بلشویسم را خطری برای هویت ایرانی ـ اسلامی قلمداد می‌کردند (رومی، ۱۳۸۳: ۲۲ـ۲۵).

زمینهٔ تاریخی روشنفکری در جنوب ایران

برای تحلیل رابطهٔ میان روشنفکری، ملی‌گرایی و بلشویسم در جنوب ایران می‌توان از ترکیب چند رویکرد نظری استفاده کرد. نخست، نظریه‌های مربوط به ملی‌گرایی است. ارنست گلنر[۱] ملی‌گرایی را پدیده‌ای مرتبط با فرایند مدرنیزاسیون می‌داند که در آن دولت‌های مدرن تلاش می‌کنند نوعی همگنی فرهنگی و سیاسی ایجاد کنند (گلنر، ۱۳۸۳: ۵۲). در مقابل، آنتونی اسمیت[۲] با تأکید بر رویکرد قوم‌نمادگرایی، ریشه‌های تاریخی و فرهنگی ملت‌ها را در شکل‌گیری ملی‌گرایی مؤثر می‌داند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۸۸). در کنار نظریه‌های ملی‌گرایی، مفهوم «روشنفکر ارگانیک» در اندیشهٔ آنتونیو گرامشی[۳] نیز برای تحلیل نقش روشنفکران در جوامع پیرامونی اهمیت دارد. از نظر گرامشی، روشنفکران تنها تولیدکنندگان اندیشه نیستند، بلکه به‌عنوان واسطه‌ای میان ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌های سیاسی عمل می‌کنند (گرامشی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). آن‌ها می‌توانند مفاهیم و نظریه‌های وارداتی را با شرایط بومی سازگار کنند و در نتیجه، به بازتولید یا تغییر

---

۱. Ernest Gellner

۲. Anthony Smith

۳. Antonio Gramsci

گفتمان‌های مسلط کمک نمایند. در چهارچوب این پژوهش، روشنفکران جنوب ایران به‌عنوان کنشگرانی در نظر گرفته می‌شوند که با ایده‌های وارداتی مانند بلشویسم مواجه شدند و تلاش کردند آن‌ها را در چهارچوب شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه بازتفسیر کنند. بنابراین، تحلیل حاضر بر تعامل میان انتقال ایده‌ها و بومی‌سازی آن‌ها تمرکز دارد (نادری، ۱۳۹۵: ٤١). جنوب ایران در دوره‌های مختلف تاریخی به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و اقتصادی خود نقش مهمی در ارتباطات منطقه‌ای ایفا کرده است. بنادر مهمی مانند بوشهر، بندرلنگه و بعدها آبادان از مراکز مهم تجارت و ارتباطات دریایی بودند که با مناطق مختلف خلیج‌فارس، هند و همچنین بنادر روسیه و قفقاز ارتباط داشتند (نادری، ۱۳۹۵: ٤٥). این ارتباطات باعث شد که جریان‌های فکری و فرهنگی جدید نسبتاً زودتر به این مناطق راه یابد. در اواخر دورهٔ قاجار و اوایل قرن بیستم، شکل‌گیری مدارس جدید، مطبوعات محلی و انجمن‌های فرهنگی زمینهٔ رشد نوعی روشنفکری محلی را فراهم کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۱۲). این روشنفکران اغلب از میان معلمان، تجار، کارمندان اداری و دانش‌آموختگان مدارس جدید برخاسته بودند و علاوه بر توجه به مسائل محلی، به تحولات سیاسی و فکری جهان نیز توجه داشتند. هم‌زمان با این تحولات، فضای سیاسی جنوب ایران تحت تأثیر جنبش‌های ملی و رقابت قدرت‌های خارجی دگرگون شد. در چنین شرایطی، روشنفکران منطقه به‌دنبال یافتن راه‌هایی برای تقویت هویت ملی و کاهش وابستگی سیاسی و اقتصادی کشور بودند (نادری، ۱۳۹۵: ٦٢). ورود اندیشه‌های بلشویکی به ایران، انقلاب بلشویکی روسیه (۱۹۱۷) تأثیرات گسترده‌ای در منطقه گذاشت (مؤتمنی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). در ایران، این تأثیر بیشتر از طریق مناطق شمالی و ارتباط با قفقاز صورت گرفت، اما شبکه‌های کارگری و مسیرهای تجاری سبب شد برخی جریان‌های فکری چپ به مناطق جنوبی نیز راه پیدا کنند.

کارگران ایرانی مهاجر در قفقاز، که با جنبش‌های کارگری سوسیالیستی تماس داشتند، پس از بازگشت به ایران ایده‌های جدیدی دربارهٔ عدالت اجتماعی و حقوق کارگران را وارد کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۲۱۹). با این حال، این انتقال فکری به معنای پذیرش کامل ایدئولوژی بلشویسم نبود. روشنفکران جنوب در مواجهه با بلشویسم رویکردی گزینشی

اتخاذ کردند. برخی مفاهیم مانند عدالت اجتماعی و انتقاد از سلطهٔ خارجی جذاب بودند (نادری، ۱۳۹۵: ۷٤)، اما مؤلفه‌هایی مانند مبارزهٔ طبقاتی و تغییرات ساختاری رادیکال با واقعیت‌های اجتماعی جنوب سازگار نبودند. جامعهٔ جنوب ایران تا حد زیادی مبتنی بر روابط سنتی، شبکه‌های تجاری و پیوندهای قبیله‌ای بود و نهادهای مذهبی نقش مهمی ایفا می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱٦۷). از این‌رو، پذیرش کامل بلشویسم دشوار بود. در نتیجه، روشنفکران منطقه بیشتر مفاهیم عدالت‌خواهی و مقاومت در برابر سلطهٔ خارجی را در چهارچوب ملی‌گرایی ایرانی بازتفسیر کردند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۰۲). بحث و تحلیل تحولات فکری جنوب ایران نشان می‌دهد که رابطهٔ میان ملی‌گرایی و بلشویسم نه تقابلی کامل داشت و نه به پذیرش یکپارچه انجامید. این رابطه بیشتر به شکل نوعی تعامل محدود و گزینشی شکل گرفت (نادری، ۱۳۹۵: ۹۵). از یک سو، مفاهیم عدالت اجتماعی و ضد امپریالیسم می‌توانستند در چهارچوب ملی‌گرایی ایرانی نیز بازمعنا شوند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۰۹). از سوی دیگر، ساختار اجتماعی ایران و شکاف‌های طبقاتی آن با الگوهای انقلابی بلشویکی همخوانی نسبی نداشت و همین موجب شد بلشویسم بیشتر در سطح گفتمانی باقی بماند تا تبدیل به نیروی اجتماعی فراگیر شود (گرامشی، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

در این میان روزنامهٔ فارس در شیراز، جایگاهی ویژه داشت. این نشریه که به همت فرصت‌الدوله شیرازی بنیان نهاده شد و در دوره‌ای تحت مدیریت فضل‌الله بنان‌شیرازی اداره می‌شد، به‌طور ویژه به نقد و تحلیل ایدئولوژی بلشویکی پرداخت. میرزا محمد نصیرالحسینی متخلص به «فرصت»، ملقب به «میرزاآقا» و «میرزای فرصت»، مشهور به «فرصت شیرازی» و معروف به «فرصت‌الدوله»، تحصیلات خود را در مکتب و محضر بزرگانی چون آقا میرزا ابوالحسن دستغیب و سید جمال‌الدین اسدآبادی در رشته‌ها و فنون مختلف، به انجام رسانید (شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۸۷). او علاوه بر اینکه خود شاعری چیره‌دست بود، به تربیت و پرورش شاگردانی چون شعاع‌السلطنه، فرزند مظفرالدین شاه، نجفقلی میرزا، نوه عباس میرزا، و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل شیرازی، مدیر روزنامهٔ صوراسرافیل، همت گمارد. اشراف و تسلط او بر فنون شعر و ادب به‌گونه‌ای بود که نجفقلی میرزا نویسندهٔ کتاب «دُرّهٔ نجفی» تحریر کتابش را مدیون کسب فیض در محضر فرصت دانسته

است (نجفقلی میرزا، ۱۳٦۲: ٤) فرصت در سال ۱۳۲٦ق به ریاست معارف شیراز رسید. در زمان ریاست وی تعداد زیادی مدرسه در شیراز احداث شد که وی بانی آن‌ها محسوب می‌شود (شیرازی، ۱۳۷۵: ٤۲) او با مساعدت‌ها و تشویق‌های مخبرالسلطنه هدایت، والی فرهنگ‌دوست و فرهنگ‌پرور فارس، روزنامهٔ فارس را انتشار داد (بیضاوی و معینی‌رودبالی، ۱۳۹۹: ۱۹٤) فرصت به‌عنوان یکی از دانشمندان برتر تاریخ سدهٔ گذشته ایران که در تمامی مراحل عمر خود به تعلیم و تعلم اشتغال داشت و لحظه‌ای از کوشش بازنایستاد، در کنار افرادی چون: میرزا محمود خان احتشام‌السلطنه، رئیس مجلس شورای ملی و سلیمان میرزا اسکندری از اعضای «مجمع آدمیت» بوده است (وراهرام، ۱۳٦۷: ٤۱۲). میرزا فضل‌الله بنان‌شیرازی فرزند «حاجی میرزا رضاخان بنان‌الملک» مشهور و معروف بوده است. به همین جهت در سایهٔ علم و دانش پدر و روشنگری او «میرزا فضل‌الله» مردی باسواد و آگاه از سیاست زمانه بار آمد تا آنجا که پست مهم منشی اول و مترجم کنسولگری انگلیس را دریافت کرد و روزنامهٔ فارس را او استمرار داد (رومی، ۱۳۸۳: ۷۰). اما آنچنان که گفته شده قبل از بنان، این روزنامه مرهون کوشش‌های «فرصت‌الدوله شیرازی» بود. شخصیت بنان زیر هاله‌ای از اختلاف عقاید رنگ باخته است. اعضای حزب حافظین استقلال شیراز او را ملعون و مکار می‌دانستند (رومی، ۱۳۸۳: ٦۹) درحالی‌که «رکن‌زاده آدمیت» او را جوانی مال‌اندیش و باطناً حامی وطن‌دوستان می‌دانست و عقیده داشت که او با اعمال نفوذ از اعدام تعدادی از مجاهدین جلوگیری کرده است (آدمیت، ۱۳۷۰: ۷۷۹). آدمیت در جایی دیگر و در بحبوحهٔ شیوع آنفلونزای اسپانیایی در اواخر جنگ جهانی اول از تلاش‌های ستودنی او و دیگر مردمان نیک‌اندیش آن ایام به مردم فارس و شیراز یاد می‌کند و می‌نویسد: «میرزا فضل‌الله خان منشی قنسولخانه (کنسولگری) انگلیس و میرزا خانی و میرزا حاج آقا در شیوع آنفلونزا به مردم کمک می‌کردند» (همان، ٤۵۸) از شمارهٔ ٤۸ «میرزا فضل‌الله خان بنان» مترجم کنسولگری انگلیس به‌عنوان صاحب امتیاز و مدیر روزنامهٔ فارس معرفی شد. روزنامهٔ فارس در چند شمارهٔ خود، به معرفی مبانی فکری بلشویسم و بررسی پیامدهای سیاسی و فرهنگی آن پرداخت و در کنار نقد سیاست‌های استعماری انگلستان، از خطر نفوذ کمونیسم نیز سخن گفت. این نشریه با استناد به شواهد تاریخی و استدلال‌های دینی،

کمونیسم را نظامی بی‌اعتقاد به خدا، مخالف مالکیت مشروع و تهدیدی برای ساختار اجتماعی ایران دانست (سبحانی، ۱۳۷۸: ۲۰۸). در مقابل، برخی روزنامه‌های پایتخت مانند قرن بیستم و طوفان، دیدگاهی کاملاً متفاوت اتخاذ کردند. این نشریات به دفاع از انقلاب روسیه پرداختند و آن را الگویی برای نجات ملت‌های شرق از سلطهٔ سرمایه‌داری معرفی کردند. به این ترتیب، مطبوعات ایران در آستانهٔ دههٔ ۱۳۰۰، صحنهٔ جدال فکری میان دو رویکرد کاملاً متضاد بودند: رویکردی که بلشویسم را ابزار رهایی ملت‌ها می‌دانست، و رویکردی که آن را تهدیدی برای استقلال فکری، فرهنگی و دینی کشور تلقی می‌کرد.

این تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد که انتقال ایده‌های سیاسی در جوامع پیرامونی همواره با فرآیند بومی‌سازی و انتخاب‌های آگاهانه همراه است (گرامشی، ۱۳۸۰: ۱۳٦). روشنفکران جنوب ایران پس از آشنایی با اندیشه‌های چپ، آن‌ها را کاملاً نپذیرفتند، بلکه در چهارچوب گفتمان ملی‌گرایی ایران بازتفسیر کردند (نادری، ۱۳۹۵: ۱۱۲). به این ترتیب، بلشویسم در جنوب ایران بیشتر الهام‌بخش برخی مفاهیم عدالت‌خواهانه بود تا یک ایدئولوژی سیاسی مسلط.

نگرش تاریخی و فرهنگی روزنامهٔ فارس در مبارزه با توسعه‌طلبی بلشویک‌ها

روزنامهٔ فارس در رویکردی چندوجهی، پدیدهٔ بلشویسم را نه‌تنها از جنبهٔ سیاسی، بلکه از منظر تاریخی، فرهنگی و دینی مورد بررسی قرار داد و آن را خطری تمدنی برای جامعهٔ ایران قلمداد کرد. نویسندگان این روزنامه با نگاهی عبرت‌آموز به تاریخ ایران، توسعه‌طلبی بلشویک‌ها را ادامهٔ منطقی همان تاخت‌وتازهای قرون گذشته، همچون حملات مغول و تاتار دانستند؛ با این تفاوت که بلشویسم برخلاف مهاجمان قدیم، تنها به نابودی جسم و مال مردم بسنده نمی‌کرد، بلکه ایمان، اخلاق و بنیان فرهنگی جامعه را هدف گرفته بود.

در این راستا، فارس تلاش کرد با مقایسهٔ تاریخی میان دورهٔ شکوه تمدن ایرانی ـ اسلامی و دوران تاریک پس از هجوم مغولان، ذهن مخاطب را نسبت به خطرات فکری و فرهنگی بلشویسم بیدار سازد. نویسندگان روزنامه با به‌کارگیری استعاره‌هایی چون «چوپانان مغولستان و تاتارستان» برای بلشویک‌ها، نشان دادند که این جریان جدید در قالبی

ایدئولوژیک، همان ماهیت ویرانگر و بی‌رحم مهاجمان کهن را دارد؛ با این تفاوت که این‌بار، سلاح آنان نه شمشیر، بلکه ایدئولوژی و تبلیغات است. به باور فارس، بلشویسم تداوم تاریخی همان جریان‌هایی است که در طول تاریخ، با هویت ایرانی ـ اسلامی در ستیز بوده‌اند.

روزنامه با یادآوری تجربه‌های تلخ تاریخ ایران، از جمله فروپاشی نظام‌های فرهنگی و علمی در پی حملهٔ مغولان، هشدار داد که اگر جامعهٔ ایران به‌موقع در برابر نفوذ اندیشه‌های بلشویکی واکنش نشان ندهد، ممکن است بار دیگر گرفتار موجی از «تخریب معنوی و اخلاقی» شود. در یکی از مقالات تحلیلی آمده است:

«چنان‌که مغولان کتاب و قلم را در آتش جهل سوزاندند، بلشویکان نیز ایمان و وجدان را در آتش بی‌دینی و مساوات دروغین می‌سوزانند؛ و اگر امروز بیدار نشویم، فردا فرهنگی نخواهیم داشت که از آن دفاع کنیم.» (فارس، ش٤، ۱۳۳۸ق: ۵).

از منظر راهبردی، فارس بر این باور بود که برای مقابله با خطر بلشویسم، سه گام اساسی باید برداشته شود:

۱. انتشار آگاهی‌های ضدبلشویکی از طریق مطبوعات، مدارس و محافل فرهنگی، تا مردم بتوانند میان شعارهای فریبنده و واقعیت رفتارهای شوروی تمایز قائل شوند.

۲. تشکیل قوای متحد ملی و انتظامی برای جلوگیری از نفوذ نظامی یا تبلیغاتی در شمال کشور.

۳. بهره‌گیری از حمایت بین‌المللی و روابط دیپلماتیک با کشورهای بی‌طرف یا ضدبلشویک برای حفظ تمامیت ارضی ایران.

فارس تأکید می‌کرد که خطر بلشویک‌ها به‌مراتب جدی‌تر از تهدیدهای پیشین مانند سیاست‌های تزاری روسیه یا تحرکات آلمان در جنگ جهانی اول است؛ زیرا بلشویسم نه در قالب یک کشور، بلکه در قالب یک فکر جهانی و جهان‌گستر عمل می‌کند و از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود. از دید گردانندگان فارس، این جریان، «جنگی علیه وجدان بشریت» بود که باید با اتحاد فکری، اخلاقی و سیاسی ایرانیان مهار می‌شد.

در کنار تحلیل تاریخی، روزنامهٔ فارس به بُعد فرهنگی و دینی مسئله نیز پرداخت و با مقایسه‌ای دقیق، میان تصوف اسلامی و بلشویسم تمایز قائل شد. درحالی‌که تصوف، به تعبیر نویسندگان فارس، «راه تزکیهٔ نفس و پایبندی به اصول اخلاقی و الهی» است، بلشویسم بر پایه نفی ارزش‌های معنوی و فروکاستن انسان به موجودی صرفاً مادی استوار است.

فارس با استناد به نمونه‌های تاریخی چون جنبش پامستوره‌ها در قرن سیزدهم میلادی و دوران ترور در انقلاب فرانسه، نشان داد که هرگاه ایدئولوژی‌های رادیکال در پوشش عدالت اجتماعی ظهور کرده‌اند، در عمل به خشونت، تخریب و فساد منتهی شده‌اند. روزنامه در تحلیل خود به آراء فیلسوفان و نویسندگان اروپایی از جمله آگوستین کوشن، دانتون و کاریه اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که بلشویسم نیز از همین سنخ است: جریانی با چهره‌ای ظاهراً خیرخواه اما ماهیتی سرکوبگر و ضداخلاقی.

در یکی از یادداشت‌ها آمده است: «بلشویسم در ظاهر از عدالت و مساوات می‌گوید، اما در باطن، عدالت را به ابزار قدرت و مساوات را به حربه‌ای برای سلب ایمان و آزادی بدل می‌سازد.» (همان، ۵–٦).

در گام بعدی، روزنامهٔ فارس توجه خاصی به نقش روحانیت شیعی در حفظ ساختار فرهنگی و دینی جامعهٔ ایرانی داشت و خطر نفوذ بلشویسم را نه‌فقط برای سیاستمداران، بلکه برای علما و مراجع دینی نیز جدی می‌دانست. در مقاله‌ای با عنوان «خطر بلشویک‌ها به مقامات روحانی»، روزنامه به صراحت هشدار می‌داد که شیوع اصول کمونیستی می‌تواند به تضعیف موقعیت اجتماعی روحانیت و کاهش نفوذ دین در میان مردم بینجامد.

فارس یادآور می‌شد که نفوذ علما و روحانیت در ایران، حاصل قرن‌ها تلاش برای هدایت اخلاقی و فکری مردم بوده است؛ اما در نظام بلشویکی، تمام ارزش‌های دینی، از جمله خانواده، ازدواج و مالکیت، نفی می‌شود و قوانین پارلمانی جایگزین شرایع الهی می‌گردد. روزنامه با نگاهی انتقادی به نقل از یکی از بیانیه‌های رسمی شوروی نوشت: «در حکومت بلشویکی، ازدواج تنها عقدی است با رضایت طرفین و هیچ تقدسی ندارد؛ امتیازات معنوی،

مادی و زینت‌های حیاتی لغو می‌شود و انسان به حیوانی اجتماعی بدل می‌گردد که تنها برای تولید کار می‌کند.» (فارس، ش۵، ۱۳۳۸ق: ۸).

این مقاله با استناد به سرنوشت روحانیون و کشیشان روسی پس از انقلاب ۱۹۱۷، از روحانیت شیعی خواست تا نسبت به خطر پیش‌رو هوشیار باشند. بلشویسم، به تعبیر نویسنده، نه‌تنها دشمن دین، بلکه دشمن تمدن و علم است، زیرا با انکار مالکیت و انگیزهٔ فردی، رشد علمی و فرهنگی را ناممکن می‌سازد و جامعه را به «وحشت و سادگی اولیه» بازمی‌گرداند.

در پایان مقاله، روزنامهٔ فارس به صراحت اعلام می‌کند که روحانیت باید با بسیج فکری و تبلیغی، مانع نفوذ این اندیشه در جامعه شود؛ همان‌گونه که در طول تاریخ، در برابر حملات مغولان و استعمارگران ایستاد. با استناد به نمونه‌های تاریخی چون نابودی کلیساها و مصادرهٔ موقوفات خیریه در روسیه، فارس تأکید کرد که اگر علما امروز ساکت بمانند، فردا نه مسجدی برای عبادت خواهد ماند و نه فرهنگی برای پاسداری. با این حال، روزنامه در پایان با لحنی امیدوارانه یادآور شد که هدف از این هشدارها «ایجاد ترس» نیست، بلکه بیدارسازی و هوشیارسازی ملت است. فارس تصریح می‌کرد که ایران، به‌سبب پیوند عمیق میان دین، ملیت و اخلاق، زمینهٔ پذیرش بلشویسم را ندارد و جامعهٔ ایرانی با درایت و اتحاد می‌تواند در برابر این تهدید ایستادگی کند (همان).

مواضع مبارزاتی روزنامهٔ فارس در مقابله با نفوذ بلشویسم در ایران

۱. انتقاد از طرفداران بلشویک‌ها و مخالفان منافع ملی

روشنگری‌های روزنامهٔ فارس در مذمت بلشویسم پیش از هر چیز متوجه افرادی بود که بدون شناخت نظری و تاریخی از این اندیشه، خود را هوادار انقلاب کارگری روسیه می‌نامیدند و در واقع، با رفتارهای افراطی و اغتشاش‌آفرین، به تضعیف امنیت و ثبات کشور دامن می‌زدند. در نگاه نویسندگان فارس، این گروه از روشنفکران یا فعالان سیاسی، فریب شعارهای ظاهراً آزادی‌خواهانهٔ لنین و تروتسکی را خورده و بدون درک بنیان‌های

مادی‌گرایانه و ضد دینی کمونیسم، آن را الگویی برای نجات ایران از سلطهٔ استعمار می‌پنداشتند.

فارس در چند شمارهٔ متوالی با اشاره به خطر پیشروی بلشویک‌ها در شمال ایران، به دولت مرکزی هشدار داد که بی‌نظمی، آشوب و خلأ قدرت، زمینه را برای نفوذ بیشتر نیروهای شوروی فراهم می‌کند. نویسندگان روزنامه از دولت خواستند با ایجاد دیسیپلین ملی و سازماندهی قوای منظم، مانع گسترش این «سیل ویرانگر ایدئولوژیک» شود. در یکی از شماره‌ها آمده است: «اگر در برابر سیل تاخت‌وتاز هون‌های عصر تمدن سد نگردد، ایران نیز چون ترکان و تاتارها قربانی طوفان سرخ خواهد شد» (فارس، ش۳، ۱۳۳۸ق: ۷).

در این تعبیر، روزنامهٔ فارس بلشویسم را نه صرفاً به‌عنوان جریان فکری، بلکه به‌مثابه خطری تمدنی می‌بیند که موجودیت فرهنگی و اجتماعی ایران را تهدید می‌کند. از دید گردانندگان روزنامه، عامل اصلی نفوذ بلشویسم در ایران، نه قدرت نظامی روسیه بلکه ساده‌دلی و ناآگاهی سیاسی جامعهٔ ایرانی بود. آنان در مقاله‌ای تند و هشدارآمیز نوشتند: «فجایع بلشویک‌ها در کشور خودشان از خوش‌باوری و نادانی مردمان ما نیز سرچشمه می‌گیرد، چراکه هنوز ملت ما مفهوم آزادی، نظم و استقلال فکری را نیاموخته است و هر شعاری را بی‌تأمل می‌پذیرد» (فارس، ش۳، ۱۳۳۸ق: ۷).

فارس بر این باور بود که یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی ایران، کمبود آموزش سیاسی و فقدان اعتمادبه‌نفس ملی است؛ امری که جامعه را مستعد پذیرش اندیشه‌های افراطی و بیگانه می‌سازد. از این‌رو، رسالت مطبوعات، به‌ویژه نشریات محلی، روشنگری مردم در برابر این نفوذ دانسته می‌شد.

در همین راستا، روزنامهٔ فارس با ارجاع به منابع فکری غربی، از جمله نوشته‌ها و گزارش‌های برتراند راسل، فیلسوف و سوسیالیست انگلیسی، تلاش کرد خوانندگان خود را با واقعیت‌های حکومت شوروی آشنا کند. به نقل از راسل، حکومت لنین «نه با سوسیال‌دموکراسی سازگار است و نه با هیچ نظام اخلاقی یا دینی»، بلکه در عمل به استبدادی نو بدل شده است که کارگران را از جایگاه انسان آزاد به «مرتبهٔ عبودیت و رقیت» فروکاهیده [است] (فارس، ش۳، ۱۳۳۸ق: ۸).

روزنامهٔ فارس با نقل چنین گزارش‌هایی در واقع قصد داشت نشان دهد که حتی متفکران آزادی‌خواه اروپایی نیز نسبت به ماهیت اقتدارگرایانهٔ بلشویسم هشدار داده‌اند. بنابراین، گرایش برخی از ایرانیان به این اندیشه، ناشی از ناآگاهی از واقعیت‌های میدانی و تبلیغات فریبندهٔ شوروی بود. در ادامه، نویسندگان فارس ضمن مقایسهٔ جغرافیایی و فرهنگی ایران با کشورهای غربی، یادآور شدند که فرانسه، انگلستان و آمریکا به‌سبب نظام‌های نیرومند اقتصادی و سیاسی، از خطر بلشویسم مصون مانده‌اند؛ اما ایران به‌دلیل آشفتگی داخلی و وابستگی اقتصادی، بیش از دیگران در معرض تهدید است. از این‌رو، روزنامه از مردم خواست تا وفاداری به دولت مرکزی را نشانهٔ وطن‌دوستی دانسته و کسانی را که با شعار مساوات و عدالت اجتماعی به شورش و تجزیه‌طلبی دامن می‌زنند، «خائن به مصالح ملی» بنامند (فارس، ش۳، ۱۳۳۸ق: ۸).

۲. آگاهی‌بخشی به مردم و گزارش مصاحبه‌ها

روزنامهٔ فارس برای تقویت بُعد آموزشی و مستند گزارش‌های خود، به انجام مصاحبه‌هایی با شاهدان عینی حوادث روسیه اقدام کرد. یکی از مهم‌ترین این مصاحبه‌ها با شاه قلی میرزا، پسر بهمن میرزا قاجار بود؛ شاهزاده‌ای که پس از گسترش ترور و هرج‌ومرج در روسیه، به ایران گریخته بود. گزارش این مصاحبه که در چند شمارهٔ پی‌درپی منتشر شد، تصویری تکان‌دهنده از واقعیت‌های حاکم بر روسیه بلشویکی ارائه می‌داد. شاه قلی میرزا، حکومت جدید را «نظامی بر پایهٔ رعب و خون» توصیف کرده و از قتل‌عام گستردهٔ مردم، روحانیون مسیحی و مسلمان، تعطیلی کلیساها و مساجد و نابودی نهادهای دینی خبر داده است. او همچنین از فروپاشی اقتصادی و ورشکستگی کامل صنایع سخن گفت و تأکید کرد که «در شهرها نان به قیمتی گزاف فروخته می‌شود و قحطی، همه را به جان هم انداخته است» (فارس، ۱۸ شوال ۱۳۳۸: ٦ـ۷).

در بخش دیگری از مصاحبه، وی به نکته‌ای ظریف اما مهم اشاره کرد: تسامح بلشویک‌ها نسبت به یهودیان، که به باور او ناشی از نقش پررنگ برخی رهبران یهودی در ساختار سیاسی شوروی بود. او ادعا کرد که این گروه، از یهودیان برای تضعیف وحدت مذهبی

میان مسلمانان و مسیحیان استفاده می‌کردند تا جامعه را در آشوب و تفرقه نگه دارند (همان). اگرچه چنین دیدگاهی بازتابی از فضای فکری و تعصبات مذهبی زمان خود بود، اما نشان می‌دهد که فارس در تحلیل پدیدهٔ بلشویسم، همواره بُعد مذهبی و فرهنگی را در کنار عوامل سیاسی مدنظر داشت. از منظر اقتصادی نیز شاه قلی میرزا تصویر روشنی از سقوط نظام معیشتی روسیه ارائه کرد: مزارع تخریب‌شده، کشاورزان بی‌انگیزه و توزیع ناعادلانهٔ مواد غذایی. به‌گفتهٔ او، «هیچ کارخانه‌ای برپا نیست و هیچ دهاقینی در مزرعه نمی‌ماند؛ زیرا ثمرهٔ کار خود را از آنِ دولت می‌داند، نه از آنّ خویش» (همان). شاه قلی میرزا در پایان مصاحبه، آیندهٔ بلشویسم را تیره و زوال‌پذیر دانست و پیش‌بینی کرد که این حکومت به‌زودی از درون فروخواهد پاشید. او بر این باور بود که رهبران شوروی با شکست در جلب حمایت طبقات کارگر و دهقانان، ناچارند دامنهٔ نفوذ خود را به‌سوی مناطق شرقی و «ممالک نادان» گسترش دهند؛ کشورهایی چون ایران، افغانستان، چین و ترکستان، که از نظر سطح سواد و انسجام سیاسی ضعیف‌ترند (همان، ۹ـ۱۰).

روزنامهٔ فارس با انتشار این مصاحبه و تحلیل آن، کوشید برای خوانندگان خود روشن کند که نفوذ بلشویسم در ایران نه نشانهٔ بیداری سیاسی، بلکه نشانهٔ فریب‌خوردگی و ساده‌دلی است. از این منظر، سیاست اطلاع‌رسانی فارس، نوعی مبارزهٔ فرهنگی و فکری محسوب می‌شود؛ تلاشی برای واکسینه‌کردن جامعه در برابر جذابیت‌های سطحی ایدئولوژی‌های وارداتی.

به‌طور کلی، مواضع مبارزاتی روزنامهٔ فارس در برابر بلشویسم، بر پایهٔ سه اصل استوار بود:

۱. دفاع از هویت ملی و دینی ایران در برابر نفوذ ایدئولوژی‌های بی‌ریشه و بیگانه؛

۲. افشای واقعیت‌های حکومت شوروی از طریق ترجمه، نقل گزارش‌های معتبر و مصاحبه با شاهدان عینی؛

۳. ترویج وحدت ملی و حمایت از دولت مرکزی در برابر هرگونه اغتشاش یا تجزیه‌طلبی به نام عدالت اجتماعی.

به بیان دیگر، روزنامهٔ فارس در فضای مبهم و پر آشوب پس از جنگ جهانی اول، نقشی دوگانه ایفا کرد: از یک‌سو، رسانه‌ای روشنگر و آموزشی برای آگاهی مردم از تهدید

بلشویسم بود و از سوی دیگر، تریبونی ملی برای تحکیم انسجام فکری و هویتی ایرانیان در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانهٔ شوروی.

جمع‌بندی

ایرانیان، که در ذات فرهنگی و تاریخی خود روحی ضداستعماری و استقلال‌طلب دارند، همواره از نفوذ و دخالت قدرت‌های خارجی، به‌ویژه انگلستان و روسیه، رنج برده‌اند. اگرچه در حافظهٔ تاریخی ملت ایران، سیاست‌های استعماری بریتانیا همواره مایهٔ بدبینی و شکایت بوده است، اما در عمل، حضور روسیه در شمال کشور ـ از اواخر قرن نوزدهم تا دهه‌های نخست قرن بیستم ـ آشکارتر، تهاجمی‌تر و تأثیرگذارتر بود. در چنین فضایی، روزنامهٔ فارس به‌عنوان یکی از نشریات نوگرای ایالت فارس، فراتر از مسائل محلی حرکت کرد و با نگاهی ملی، از وحدت، استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع نمود. در دوران جنگ جهانی اول، که ایران از نظر سیاسی و نظامی در وضعیتی بحرانی قرار داشت، فارس کوشید تا ضمن بازتاب رویدادهای جهانی، پیوند آن‌ها را با سرنوشت ایران نشان دهد. با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و روی کار آمدن حکومت بلشویکی در روسیه، نگرانی‌های این روزنامه شدت یافت. برخلاف برخی گروه‌ها و روشنفکران آن زمان که ظهور بلشویسم را فرصتی برای تضعیف امپریالیسم انگلستان یا بازپس‌گیری مناطق شمالی می‌دانستند، فارس با رویکردی تاریخی، فرهنگی و دینی به تحلیل این پدیده پرداخت و حضور بلشویک‌ها را خطری بزرگ‌تر از سلطهٔ تزاری برای هویت، دین و تمدن ایرانی دانست.

این روزنامه در قالب سرمقاله‌ها و مقالات تحلیلی، تلاش کرد تا افکار عمومی و نخبگان سیاسی را نسبت به تهدید بلشویسم آگاه سازد. در همین راستا، راهکارهایی چون تشکیل قشون ملی مقتدر، تأمین بودجهٔ نظامی و ایجاد سازوکار مهندسی فرهنگی و آموزشی برای مصون‌سازی جامعه از نفوذ فکری و تبلیغاتی بلشویکی پیشنهاد شد. فارس همچنین نقش علما و روحانیت شیعه را در حفظ ارزش‌های دینی و ملی برجسته ساخت و تأکید کرد که مقابله با بلشویسم، پیش از آنکه نبردی نظامی باشد، جهادی فکری و اعتقادی است.

هرچند تلاش‌های فارس و دیگر نشریات همسو در آگاهی‌بخشی و هشدار نسبت به خطر نفوذ کمونیسم درخور توجه بود و در شکل‌گیری گفتمان ضدبلشویکی در ایران نقش داشت، اما روند تحولات سیاسی قرن بیستم نشان داد که کمونیست‌ها ایران را به حال خود رها نکردند. همانند دوران تزاری، سیاست نفوذ و تجزیه‌طلبی از مسیرهای جدید پی گرفته

شد و با شعار حمایت از طبقهٔ کارگر، به‌ویژه از طریق تأسیس حزب توده ایران در مناطقی چون آذربایجان، خراسان و خوزستان، زمینه‌های تازه‌ای برای مداخلهٔ شوروی فراهم آمد.

تحلیل تاریخی رابطه میان روشنفکران جنوب ایران، ملی‌گرایی و بلشویسم نشان می‌دهد که فرایند انتقال ایده‌های سیاسی در جوامع پیرامونی همواره با نوعی بازتفسیر و بومی‌سازی همراه است. روشنفکران جنوب ایران با وجود آشنایی با اندیشه‌های چپ و بلشویکی، این ایده‌ها را به‌صورت کامل نپذیرفتند و تلاش کردند آن‌ها را با شرایط فرهنگی و اجتماعی منطقه سازگار کنند. در این فرایند، گفتمان ملی‌گرایی ایرانی نقش چهارچوب اصلی را ایفا کرد و مفاهیم جدید بیشتر در خدمت تقویت هویت ملی و استقلال سیاسی قرار گرفتند. به این ترتیب، می‌توان گفت که بلشویسم در جنوب ایران بیشتر به‌عنوان منبعی برای الهام برخی مفاهیم عدالت‌خواهانه عمل کرد، نه به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی مسلط.

درنهایت، تجربهٔ روزنامه فارس نشان داد که مطبوعات می‌توانند، حتی در شرایط ضعف ساختار سیاسی و اقتصادی کشور، به‌عنوان وجدان تاریخی ملت عمل کرده و با تکیه بر آگاهی، ایمان و وحدت ملی، در برابر موج‌های فکری بیگانه مقاومت کنند. با این حال، استمرار فشارهای ایدئولوژیک و سیاسی بلوک شرق در دهه‌های بعد، ضرورت پژوهش‌های بیشتر دربارهٔ تأثیر گفتمان ضدبلشویکی مطبوعات ایران بر سیاست داخلی و فرهنگ عمومی را آشکار می‌سازد.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. اسمیت، آنتونی دی (۱۳۹۱). **ریشه‌های قومی ملت‌ها: ملی‌گرایی و نیروهای تاریخی**، ترجمهٔ منصور وثیق، تهران: نشر چشمه.

۲. افجه‌ای، نصرالله (۱۳۷۰). **تأثیر انقلاب اکتبر بر تحولات آذربایجان**، تبریز: انتشارات فرهنگ آذربایجان.

۳. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

٤. آروتونیان، ک.س (۱۳۸۵). **انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز** (ترجمهٔ محمد نایب‌پور). تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی.

۵. آشوری، داریوش (بی‌تا). **فرهنگ سیاسی**، چ۷، تهران: انتشارات مروارید.

٦. بهار، محمدتقی (۱۳۵۷). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (انقراض قاجاریه)**، چ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

۷. پرسیتس، م.آ (۱۳۹۲). **بلشویک‌ها و نهضت جنگل**، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران: پردیس دانش.

۸. رکن‌زاده‌آدمیت، محمدحسین (۱۳۷۰). **فارس و جنگ بین‌الملل**، چ۵، تهران: انتشارات اقبال.

۹. رومی، سیروس (۱۳۸۳). **تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ قاجاریه)**، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

۱۰. سبحانی، حسن (۱۳۷۵). **جنبش‌های محلی و انقلاب اکتبر در ایران شمالی**، تهران: نشر تاریخ معاصر.

۱۱. شعاع‌شیرازی «شعاع‌الملک»، محمدحسین (۱۳۸۰). **تذکره شعاعیه**، مقدمه و تصحیح: محمود طاووسی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

۱۲. صالح، ع. پ (۱۳۹۵). **فرهنگنامهٔ صالح**، چ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳. صدرهاشمی، اکبر (۱۳۳۱). **نقش مطبوعات محلی در دورهٔ قاجار و پهلوی اول،** تهران: انتشارات روزنامه‌نگاری ایران.

۱٤. صدرهاشمی، م (۱۳۳۱). **تاریخ جراید و مجلات ایران،** ج٤، اصفهان: بی‌جا.

۱۵. فرصت‌شیرازی، محمدنصیر (۱۳۷۵). **آثار عجم،** تصحیح و تحشیه از منصور رستگارفسایی، تهران: امیرکبیر.

۱٦. فوکو، میشل (۱۳۸۸). **دیرینه‌شناسی دانش،** ترجمهٔ نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.

۱۷. قاسمی، سیدفرید (۱۳۸۳). اولین‌های مطبوعات ایران، تهران: نشر آبی.

۱۸. قاسمی، علیرضا (۱۳۸۳). **تحلیل نقش مطبوعات محلی در تحولات فکری ایران،** تهران: نشر پژوهش‌های تاریخی.

۱۹. قزوینی، ع (۱۳۹۱). **دیوان عارف قزوینی،** به کوشش محمدرضا ابراهیم‌نژاد حمیدی، تهران: طه.

۲۰. کاتوزیان، م.ع. (همایون) (۱۳۷٤). **اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پهلوی،** ترجمهٔ محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ۵، تهران: نشر مرکز.

۲۱. کشاورزبیضاوی، محمد و معینی‌رودبالی، رضا (۱۳۹۹). «*بینش و روش در تاریخ‌نگاری فرصت‌الدوله شیرازی*»، **پژوهش‌های ایران شناسی،** س۱۰، ش۱، بهار و تابستان.

۲۲. گرامشی، آنتونیو (۱۳۸۰). **گزیدهٔ متن‌ها: از دفترهای زندان،** گردآوری و ترجمه عظیم‌الله رضایی، تهران: نشر اختران.

۲۳. گلنر، ارنست (۱۳۸۳). **ملت‌ها و ملی‌گرایی،** ترجمهٔ جواد فلاطوری، تهران: نشر مرکز.

۲٤. گنیس، ولادیمیر (۱۳۸۵). **بلشویک‌ها در گیلان** [سقوط حکومت کوچک‌خان]، ترجمهٔ سیدجعفر مهرداد، رشت: فرهنگ ایلیا.

۲۵. مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۹). **اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم،** تهران: نشر سمت.

۲۶. میرزا، نجفقلی (آقا سردار) (۱۳۶۲). **دُرّهٔ نجفی**، به تصحیح و توضیح حسن آهی، تهران: کتابفروشی فروغی.

۲۷. وراهرام، غلامرضا (۱۳۶۷). **نظام سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار**، تهران: معین.

۲۸. وزارت امور خارجه ایران (۱۹۱۷–۱۹۳۰). **مجموعه اسناد نفوذ بلشویک‌ها در شمال ایران**، تهران: اسناد ملی ایران.

۲۹. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). **دگرگونی ساختاری حوزهٔ عمومی: کاوشی در باب مقوله‌ای از جامعهٔ بورژوایی**، ترجمهٔ جمال حیدری. تهران: نشر افکار.

۳۰. هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۸۵). **خاطرات و خطرات**، تهران: زوّار.

ب) مطبوعات

۳۱. فارس. (۱۳۳۸ق/۱۱ شوال). «*خطر بلشویک‌ها به مقامات روحانی*»، روزنامهٔ **فارس**، س۴، ش۴۳، ص۶–۸.

۳۲. فارس. (۱۳۳۸ق/۸ ذی‌الحجه). روزنامهٔ **فارس**، ش۳، ۷.

۳۳. فارس. (۱۳۳۸ق/۲۹ ذی‌الحجه). روزنامهٔ **فارس**، ش۶، ۶.

۳۴. فارس. (۱۳۳۹ق/ محرم). روزنامهٔ فارس، س۵، ش۹، ۶.

۳۵. فارس. (۱۳۳۸ق/۱۱ شوال). روزنامهٔ **فارس**، ش۴۳، ۶.

۳۶. فارس. (۱۳۳۸ق/۱۵ رجب). روزنامهٔ **فارس**، ش۳۱.

۳۷. فارس. (۱۳۳۸ق/۱۸ شوال). روزنامهٔ **فارس**، ش۴۴.

۱. Anderson, Benedict (۲۰۰۶). **Imagined Communities: Reflections on the Origin and- Spread of Nationalism. Revised edition**. London: Verso.

۲. Eisenstadt, Shmuel N (۲۰۰۰). "*Multiple Modernities*". Daedalus, ۱۲۹(۱), PP۱–۲۹.

۳. Fairclough, Norman (۱۹۹۵). **Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language**. London: Longman

ضمایم

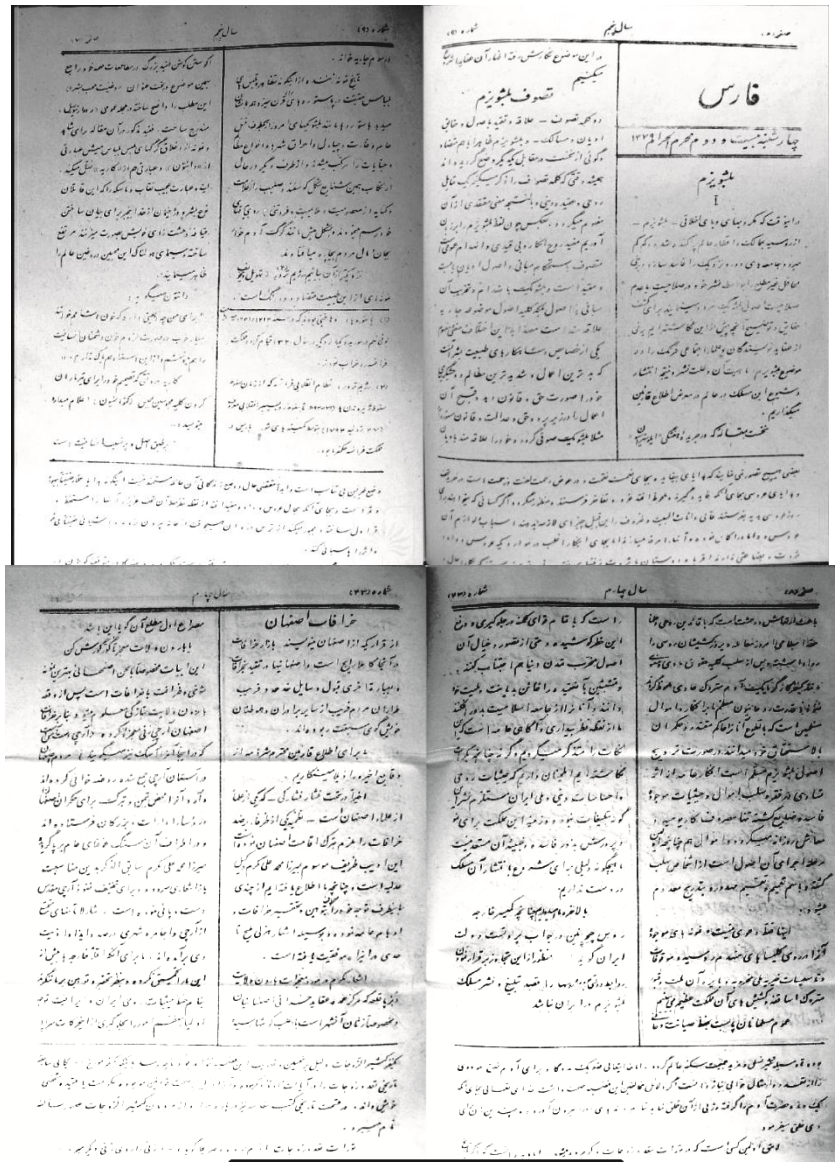

فارس

مارکسیسم

تصوف بلشویزم

بلشویزم

خطر اصفهان

سند شمارهٔ ۱

«خطر شیوع مرام بلشویک و اصول کمونیستی در جهت تضعیف موقعیت اجتماعی روحانیت و کاهش نفوذ دین در میان مردم (روزنامهٔ **فارس**، س٤، ش٤٣، ١١شوال ١٣٣٨، ص٦ـ٨).

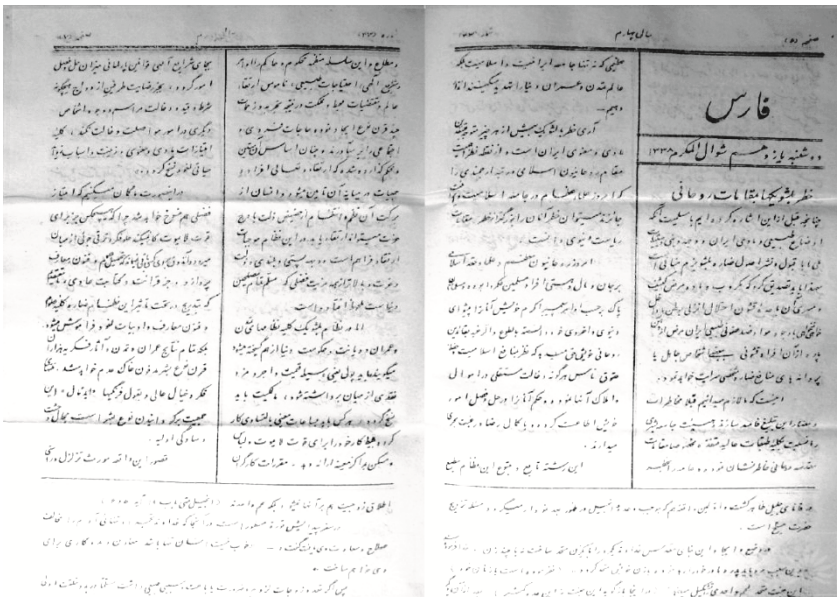

فارس

دوشنبه ۲۲ محرم شوال المکرم ۱۳۳۹

سند شمارهٔ ۲

تمایز میان تصوف اسلامی و بلشویسم و تأکید تصوف بر تزکیهٔ نفس و پایبندی به اصول اخلاقی و الهی و اتکای بلشویسم بر نفی ارزش‌های معنوی و فروکاستن انسان به موجودی صرفاً مادی (روزنامهٔ **فارس**، س۵، ش۲۲، ۹ محرم ۱۳۳۹، ص۶ـ۷)